



“Other Inhumane Acts” as a Form of Crimes against Humanity with emphasis on the Jurisprudence of the International Criminal Court

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received

Received in revised form

Accepted

Available online

Keywords:

Crimes against humanity,
International criminal court,
Other inhumane acts,
Jurisprudence.

Crimes against humanity are among the most serious international offenses. In recent years, many such crimes have been committed by states or organizations against innocent civilians, deeply affecting societies worldwide. Atrocities during World Wars I and II prompted the international community to prosecute war criminals, while crimes in the former Yugoslavia, Rwanda, Sierra Leone, Iraq, Sudan, and other countries led to the establishment of ad hoc tribunals to address genocide and crimes against humanity. The International Criminal Court (ICC) is the first permanent and most significant tribunal established to handle international crimes. Crimes against humanity are particularly important because they target civilian populations based on ethnicity, race, religion, or other factors, and can occur both during armed conflicts and in times of peace. These crimes include acts such as murder, sexual violence, torture, destruction, and forced population transfers. Additionally, other inhumane acts similar to these are recognized as crimes against humanity. Although the scope of such acts may initially seem broad or ambiguous, international jurisprudence has confirmed their necessity for the proper administration of justice. Understanding and addressing crimes against humanity is essential not only for ensuring accountability but also for promoting human rights and global peace. The continued work of international courts and tribunals demonstrates the international community’s commitment to combating these offenses effectively.

Cite this article:



© The Author(s).

Publisher: Razavi University of Islamic Sciences



بررسی "سایر اعمال غیر انسانی" بعنوان یکی از مصادیق جنایت علیه بشریت با تاکید بر رویه دادگاه کیفری بین المللی

منصوره محمدی^۱ و حسین میرمحمدصادقی^۲

۱. نویسنده مسئول، منصوره محمدی فارغ التحصیل کارشناسی ارشد رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
رایانامه: mansoure.mohammadi.aal2@gmail.com

۲. حسین میرمحمدصادقی استاد گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. رایانامه:
drsadeghi128@yahoo.com

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

جنایات علیه بشریت از جمله جرائم مهم بین‌المللی است. در سال‌های اخیر جنایات بسیاری از سوی دولت‌ها و یا سازمان‌ها علیه مردم بیگناه ارتکاب یافته که اخبار آن شدیداً جوامع بشری را تحت تاثیر قرار داده است. جنایات ارتكابی در دو جنگ جهانی سبب شد که جامعه بین‌المللی درصدد محاکمه جنایتکاران و عاملان اصلی جنگ برآید؛ از طرفی جنایات ارتكابی در یوگسلاوی سابق، رواندا، سیرالئون، عراق، سودان و سایر کشورها موجب تشکیل محاکم موردی به منظور مقابله با جرائمی هم‌چون نسل‌کشی و جنایات علیه بشریت گردید. دادگاه کیفری بین‌المللی اولین و مهم‌ترین محکمه دائمی است که به منظور رسیدگی به جنایات بین‌المللی تشکیل شده است. در میان جرائم بین‌المللی، جنایات علیه بشریت به این خاطر که به دلایل قومی، نژادی، مذهبی و غیره علیه جمعیت غیرنظامی که وسیله‌ای برای دفاع از خود ندارند انجام شده و هم‌چنین به دلیل اینکه می‌توانند هم در مخاصمات و هم در زمان صلح ارتکاب پیدا کنند اهمیت ویژه‌ای یافته، این جنایات طیف گسترده‌ای از جرائمی همچون قتل، تجاوز جنسی، شکنجه، انتقال اجباری جمعیت و ... را شامل می‌شود و در نهایت به دلیل نامحدود بودن انواع جنایاتی که ممکن است از سوی بشر سر بزند، سایر اعمال غیر انسانی که مشابه موارد پیش گفته هستند نیز در میان مصادیق جنایات علیه بشریت به چشم می‌خورد. در ابتدای امر ممکن است ذکر این مورد به دلیل مبهم بودن و دایره‌ی شمول آن مخالف با موازین حقوقی به نظر برسد اما با کمی دقت نظر در رویه قضایی دادگاه‌های بین‌المللی و استناد آنها به سایر

کلیدواژه‌ها:

جنایت علیه بشریت،
دادگاه کیفری بین
المللی، سایر اعمال
غیر انسانی، اساسنامه،
رویه قضایی

اعمال غیرانسانی مشابه، ضرورت وجود چنین موردی برای اجرای بهتر عدالت احساس خواهد شد.

استناد:

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

© نویسندگان.



انتشارات

پیش

نسخه

جنایات علیه بشریت به عنوان یکی از شدیدترین اشکال نقض حقوق بنیادین بشر، همواره در کانون توجه حقوق کیفری بین‌المللی قرار داشته است. سیر تحول این جنایات از دادگاه‌های نورنبرگ و توکیو تا دادگاه‌های اختصاصی برای یوگسلاوی سابق و رواندا، نشان‌دهنده ضرورت ایجاد سازوکارهای دائمی برای مقابله با بی‌کیفری است. در همین راستا، تصویب اساسنامه رم و تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی (ICC)^۱ نقطه عطفی در تقنین این حوزه محسوب می‌شود. با این حال، یکی از چالش‌برانگیزترین بخش‌های این سند، پیش‌بینی عنوانی منعطف تحت عنوان «سایر اعمال غیرانسانی مشابه» در بند ۱۱ ماده ۷ است که راه را برای شمول رفتارهای جدید در زمره جنایات علیه بشریت باز نگاه داشته است (Rome statute of ICC, 1998, art 7).

با توجه به ویژگی انعطاف‌پذیری این عنوان در اساسنامه رم، ماهیت باز و غیرمحصور آن همواره مناقشات حقوقی گسترده‌ای را در دکتین و رویه قضایی برانگیخته است. پرسش اساسی این است که آیا وجود چنین عنوانی با «اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها» سازگار است یا خیر. از یک سو، نیاز به صیانت از ارزش‌های انسانی در برابر اشکال نوین جنایت، تفسیر پویا را ایجاب می‌کند و از سوی دیگر، ضرورت امنیت حقوقی متهم، مانع از تفسیر موسع و بی‌ضابطه می‌شود. لذا، واکاوی دقیق معیارهای دیوان در تفسیر این بند، نه تنها یک بحث نظری، بلکه ضرورتی کاربردی برای ترسیم حدود صلاحیت دیوان و صیانت از حقوق دفاعی است.

پژوهش‌های انجام‌شده درباره جنایات علیه بشریت و به‌طور خاص بند «سایر اعمال غیرانسانی» را می‌توان در سه دسته کلی طبقه‌بندی کرد. نخست، آثار توصیفی-تقنینی که عمدتاً به تشریح ساختار ماده ۷ اساسنامه رم و تبیین مصادیق مختلف جنایات علیه بشریت پرداخته‌اند. در این میان می‌توان به آثار ویلیام شاباس (William A. Schabas, 2016) و گرهارد ورله و فلوریان یسبرگر (Florian Jessberger & Gerhard Werle, 2020) اشاره کرد. این آثار ضمن اشاره به بند ۱۱ ماده ۷، تمرکز اصلی خود را بر تبیین کلی عناصر جرم معطوف ساخته و کمتر به تحلیل تفصیلی رویه قضایی دیوان کیفری بین‌المللی پرداخته‌اند. دوم، پژوهش‌های دکترینال-تحلیلی که به‌طور خاص به ماهیت و کارکرد «سایر اعمال غیرانسانی» توجه کرده‌اند. در این چارچوب، مقاله ترهی ییرکیو (Terhi Jyrkkiö, 2011) از مهم‌ترین آثار به شمار می‌رود که با بررسی رویه دادگاه‌های کیفری بین‌المللی بر نقش تکمیلی این بند در جلوگیری از بی‌کیفر ماندن اعمال شدید غیرانسانی تأکید می‌کند. هرچند تحلیل وی عمدتاً به دادگاه‌های کیفری اختصاصی محدود شده است. سوم، مطالعات رویه‌محور و انتقادی که با تمرکز بر آرای دیوان کیفری بین‌المللی تلاش کرده‌اند حدود و ثغور تفسیر بند ۱۱ ماده ۷ را روشن سازند. در این میان می‌توان به آثار

رابرت کرایر و همکاران (Robert Cryer et al., 2010)، کارستن استان (Carsten Stahn, 2019) و کای آمبوس (Kai Ambos, 2014) اشاره کرد که بر ضرورت تفسیر محتاطانه این بند و توجه به معیارهایی همچون شدت رنج وارده، نقض جدی کرامت انسانی و مقایسه‌پذیری با سایر مصادیق جنایات علیه بشریت تأکید دارند. با وجود ارزش این پژوهش‌ها، همچنان خلأ تحلیلی منسجمی درباره معیارهای عملی استخراج‌شده از رویه قضایی دیوان کیفری بین‌المللی در تفسیر و اعمال بند «سایر اعمال غیرانسانی» مشاهده می‌شود؛ خلأی که پژوهش حاضر در پی واکاوی آن است. نوآوری این پژوهش در آن است که با تمرکز نظام‌مند بر رویه قضایی دیوان کیفری بین‌المللی، تلاش می‌کند معیارهای عملی مورد استفاده شعب دیوان در شناسایی و تفسیر «سایر اعمال غیرانسانی» را استخراج و چارچوبی تحلیلی برای ارزیابی سازگاری این تفاسیر با اصل قانونی بودن ارائه دهد.

بر مبنای ضرورت‌های فوق، هدف اصلی این نوشتار بررسی نحوه تفسیر و اعمال بند ۱۱ ماده ۷ اساسنامه رم در رویه قضایی دیوان است. پرسش بنیادین پژوهش آن است که آیا تفاسیر ارائه شده توسط شعب دیوان در پرونده‌های مختلف، منجر به توسعه بی‌ضابطه و خودسرانه مصادیق جنایات علیه بشریت شده است یا اینکه دیوان توانسته با تکیه بر معیارهای عینی، توازن میان پویایی حقوق و اصل قانونی بودن برقرار سازد. فرضیه این پژوهش بر آن است که دیوان کیفری بین‌المللی، علی‌رغم ماهیت باز بند ۱۱ ماده ۷، در تفسیر و اعمال این بند از معیارهای محدودکننده مشخصی بهره گرفته و تنها در مواردی به آن استناد کرده است که رفتار ارتكابی از حیث شدت رنج، عمدی بودن، نقض شدید کرامت انسانی و ارتباط با حمله‌ای گسترده یا سازمان‌یافته علیه جمعیت غیرنظامی، قابلیت قیاس با سایر مصادیق جنایات علیه بشریت را داشته باشد. در همین راستا، این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی و با اتکا به تحلیل محتوای آرای صادره در پرونده‌های مختلف دیوان کیفری بین‌المللی در چارچوب وضعیت‌هایی همچون اوگاندا، جمهوری دموکراتیک کنگو، کنیا، ساحل عاج و سودان، می‌کوشد معیارهای عملی دیوان در شناسایی «سایر اعمال غیرانسانی» را استخراج و تحلیل کند.

مقاله حاضر در دو بخش سازمان‌دهی شده است: در بخش نخست، مبانی مفهومی و جایگاه «سایر اعمال غیرانسانی» در نظام حقوقی اساسنامه رم و نقش دکترین در بازتعریف این مفهوم تبیین می‌گردد و بخش دوم به واکاوی معیارهای ماهوی و شکلی استخراج‌شده از رویه قضایی دیوان اختصاص دارد.

۱. مبانی مفهومی و دکترینال «سایر اعمال غیرانسانی» در جنایات علیه بشریت

۱-۱. جایگاه و ماهیت بند ۱۱ ماده ۷ اساسنامه رم

در رابطه با تعریف جنایات علیه بشریت دبیر کل سازمان ملل متحد تعریفی از این جرم ارائه داده که به شرح زیر است:

"ارتکاب اعمال غیرانسانی بسیار فجیع؛ از قبیل کشتار عمدی، شکنجه و تجاوز به عنف، به‌عنوان بخشی از تهاجم گسترده و سازمان‌یافته به دلایل ملی، سیاسی، قومی، نژادی یا مذهبی علیه جمعیت غیرنظامی" (UN docs, 1993, article 4, para 47).

این جنایات همانند کشتار جمعی ممکن است در هر زمان (چه جنگ و چه صلح) و چه در اثنای مخاصمات مسلحانه بین‌المللی یا داخلی به مباشرت یا تسبیب ارتکاب یابد (اردبیلی، ۱۳۸۳، صص ۱۷-۱۸). ماده ۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی با احصای مجموعه‌ای از رفتارهای مشخص، چارچوب هنجاری جنایات علیه بشریت را ترسیم می‌کند. در این میان، بند ۱۱ ماده ۷ با عنوان «سایر اعمال غیرانسانی مشابه که عمداً موجب رنج عظیم یا آسیب شدید به سلامت جسمی یا روانی می‌شوند»، جایگاهی متمایز دارد.

این بند، برخلاف سایر مصادیق که به‌صورت مشخص تعریف شده‌اند، واجد ماهیتی باز و غیرمحصور است و از همین رو، همواره محل بحث در دکترین و رویه قضایی بوده است. میتوان گفت در ادبیات حقوقی، بند «سایر اعمال غیرانسانی» غالباً به‌عنوان یک عنوان باقی‌مانده^۲ توصیف می‌شود (امیرارجمند، ۱۳۹۲، ص ۲۴۵). با این حال، بررسی ساختار ماده ۷ نشان می‌دهد که بند ۱۱ نه به‌عنوان یک عنوان مستقل و خودبسته، بلکه در چارچوب کلی جنایات علیه بشریت و در پیوند با سایر عناصر زمینه‌ای این جرم قابل اعمال است. بدین معنا که تحقق «سایر اعمال غیرانسانی» مستلزم احراز همان شرایط سخت‌گیرانه‌ای است که برای سایر مصادیق ماده ۷ نیز پیش‌بینی شده است، از جمله ارتکاب رفتار در قالب حمله‌ای گسترده یا سازمان‌یافته علیه جمعیت غیرنظامی. لازم به توضیح است که منظور از حمله لزوماً استفاده از نیروی مسلح نیست بلکه برای مثال شامل بدرفتاری با غیرنظامیان هم می‌شود. همچنین لزومی ندارد اعمال ارتكابی متعدد و گسترده باشد بلکه ارتکاب عمل واحد در صورتی که این عمل بخشی از یک حمله‌ی گسترده یا سازمان‌یافته بوده و مرتکب از وجود چنین حمله‌ای مطلع باشد کفایت می‌کند (میر محمد صادقی، ۱۳۹۲، ص ۱۰۸).

بدین ترتیب، بند ۱۱ را باید مکانیزمی تکمیلی اما محدود دانست که امکان انطباق حقوق کیفری بین‌المللی با اشکال نوظهور خشونت شدید را فراهم می‌سازد، بی‌آنکه اصل قانونی بودن مخدوش شود. همین ملاحظه، رویکرد محتاطانه دیوان در اعمال این بند را توضیح می‌دهد (جلالی، ۱۳۹۶، ص ۱۰۷).

رویه قضایی نشان می‌دهد که حداقل بخش معینی از جرایم مربوط به خشونت جنسی، انتقال اجباری جمعیت، هتک حرمت اجساد، شروع به قتل، نابودسازی گسترده اموال و ازدواج اجباری توانسته در دادگاه‌های مختلف تحت عنوان «سایر اعمال غیرانسانی» بررسی شود (Terhi Jyrkkiö, 2011, page 183-184).

۱-۲. عناصر ماهوی رفتار: معیارهای شدت و ماهیت غیرانسانی

عنصر مادی جنایات علیه بشریت شامل ارتکاب تعرض و هجمه‌ای است که هم از نظر ماهیت و هم از نظر خصوصیات، باعث رنج فراوان یا صدمه‌ی جدی به جسم یا سلامت جسمی و روحی می‌شود. این فعل غیرانسانی باید در قالب بخشی از یک هجمه‌ی گسترده یا سازمان‌یافته بر ضد اعضای یک جمعیت غیرنظامی صورت گیرد. لازم به ذکر است که برای احراز عنصر روانی جنایات علیه بشریت مرتکب باید از روی علم و آگاهی به ارتکاب آن اقدام نماید؛ به این معنا که وی باید از چارچوب کلی و گسترده‌تری که رفتار وی در سیاق آن روی می‌دهد، اطلاع داشته‌باشد. به‌طورکلی عناصر اساسی که در میان همه جنایات علیه بشریت وجود دارند عبارت‌اند از: اعمال غیرانسانی که در ماهیت و خصوصیت، به قصد ایجاد رنج عظیم یا صدمه‌ی شدید به جسم یا به سلامت روحی و جسمی انجام می‌شوند یعنی در چارچوب یک حمله‌ی گسترده و سازمان‌یافته واقع می‌شوند و علیه جمعیت غیرنظامی ارتکاب می‌یابند (اخگری بناب، ۱۳۸۸، ص ۱۹۸) این عناصر زمینه‌ای دامنه جنایات علیه بشریت را محدود می‌سازد و مانع از آن می‌شود که هر رفتار خشونت‌آمیز منفرد، بدون ارتباط با یک سیاست یا الگوی کلی، در قلمرو این عنوان قرار گیرد.

شدت رفتار صرفاً به نوع عمل وابسته نیست، بلکه به شرایط خاص قربانی و زمینه ارتکاب نیز بستگی دارد. برای مثال، آگاهی مرتکب از بیماری، ضعف جسمانی، کهولت سن یا کودک بودن قربانی می‌تواند در ارزیابی شدت مؤثر باشد. افزون بر این، شرایط زمانی و مکانی نیز اهمیت دارد؛ منع دسترسی به آب در گرمای شدید یا محروم‌سازی از پوشاک مناسب در سرمای طاقت‌فرسا، ممکن است آثار شدیدتری نسبت به شرایط عادی داشته‌باشد. این رویکرد در پرونده کاتانگا نیز مورد توجه دیوان قرار گرفت. (Katanga and Mathieu Ngujolo Chui case, 2008, para 455).

نمونه‌های عینی در مخاصمات مسلحانه نشان می‌دهد که معیار «شدت رنج» و «ماهیت غیرانسانی رفتار» چگونه در عمل تحقق می‌یابد. یکی از مصادیق برجسته در این زمینه، خشونت‌های جنسی گسترده علیه زنان در جریان جنگ داخلی سیرالئون است. در این مخاصمه که بین سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۲ جریان داشت، گروه‌های مسلح به‌طور سازمان‌یافته از اشکال مختلف خشونت جنسی، از جمله تجاوز، بردگی جنسی، ازدواج اجباری و سایر رفتارهای تحقیرآمیز علیه زنان و دختران استفاده کردند.

گزارشی از کمیسیون حقیقت‌یاب و آشتی در این خصوص بیان می‌دارد: "... سربازان وارد روستایی شدند که بسیاری از مردم اسیر شده بودند و بسیاری از خانه‌ها نیز به آتش کشیده شده بود، وقتی جعبه‌ها را کنار گذاشتیم مادر و پدرم را دیدم، آن‌ها برهنه بودند و افراد دیگری هم بودند، آن‌ها به همه زنان دستور دادند که با پدران خود رابطه برقرار کنند و به مردان نیز دستور دادند که با مادران خود رابطه جنسی برقرار کنند..." (نیکوکار، ۱۴۰۰، ص ۲۰۳).

۱-۳. نقش کرامت انسانی در تفسیر بند ۱۱

نقطه ثقل تحلیلی بند ۱۱ را می‌توان در مفهوم کرامت انسانی یافت. برخلاف برخی مصادیق جنایات علیه بشریت که به نتیجه خاصی مانند مرگ یا جراحت شدید جسمی گره خورده‌اند، بند «سایر اعمال غیرانسانی» بر اثر رفتار بر حیثیت، سلامت و تمامیت انسانی قربانی تمرکز دارد (گرجی، علی‌اکبر، ۱۳۹۲، ص ۶۴).

در همین چارچوب، بخش قابل توجهی از دکترین این بند را نه صرفاً یک مقررہ تکمیلی، بلکه سازوکاری ضروری برای تضمین حمایت مؤثر از کرامت انسانی تلقی می‌کند. به‌زعم ورله و یسبرگر ماهیت باز این بند به حقوق کیفری بین‌المللی امکان می‌دهد تا در برابر اشکال متغیر و نوظهور نقض شدید کرامت انسانی واکنش نشان دهد و از محدود شدن مفهوم جنایات علیه بشریت به فهرستی بسته از رفتارهای تاریخی جلوگیری کند (Jessberger & Werle, 2020, page 345-347).

در همین راستا، شماری از نویسندگان برجسته بر این نکته تأکید کرده‌اند که بند ۱۱ باید ظرفیت پویای حقوق کیفری بین‌الملل را حفظ کند. به باور آمبوس و استان، تحولات اجتماعی و فناوری در دهه‌های اخیر نشان داده‌اند که اشکال غیرانسانی رفتار صرفاً به الگوهای کلاسیک خشونت فیزیکی محدود نمی‌شوند و می‌توانند در قالب‌هایی پدیدار شوند که آثار روانی و اجتماعی عمیقی بر قربانیان برجای می‌گذارند (Ambos, 2014, page 154-156 Stahn, 2019, page 228-230;). از این منظر، بند «سایر اعمال غیرانسانی» باید به گونه‌ای تفسیر شود که بتواند رفتارهایی را در بر گیرد که هرچند لزوماً با خشونت فیزیکی مستقیم همراه نیستند، اما به‌طور جدی کرامت انسانی را نقض می‌کنند.

۱-۴. رویکردهای دکترینال در شناسایی مصادیق «سایر اعمال غیرانسانی»

در ادبیات حقوقی، رفتارهای قابل شمول بند ۱۱ غالباً در چند دسته تحلیلی بررسی شده‌اند؛ بخشی از دکترین بر رفتارهایی تمرکز دارد که از طریق آسیب‌های روانی یا تحقیر نظام‌مند، رنج شدید انسانی ایجاد می‌کنند. برای مثال، تحقیر و اهانت جمعی سازمان‌یافته نسبت به اقلیت‌های قومی یا مذهبی در فضاها عمومی یا نهادی، از دیدگاه برخی نویسندگان می‌تواند در صورت ایجاد رنج روانی شدید و احساس تحقیر عمیق، با معیار «شدت قابل قیاس» مندرج در بند ۱۱ مطابقت یابد (Ambos, 2014, page 155). در همین راستا، ورله و یسبرگر میان شکنجه فیزیکی که به‌طور صریح در ماده ۷ پیش‌بینی شده و اشکال پیچیده‌تر آزار روانی تمایز قائل می‌شوند، اما معتقدند که در مواردی که فشار روانی شدید و سیستماتیک^۳ بر قربانیان تحمیل شود، چنین رفتارهایی نیز می‌توانند در زمره سایر اعمال غیرانسانی قرار گیرند (Jessberger & Werle, 2020, page 348-349). افزون بر این، برخی تحلیل‌ها بر نقض مستمر حیثیت شخصی^۴ از طریق برچسب‌زنی، تحقیر رسانه‌ای یا

3. Subjected to intense psychological suffering

4. Humiliation as persecution

محروم‌سازی هویتی تأکید کرده‌اند؛ اقداماتی که به گفته استان می‌توانند در صورت تداوم و سازمان‌یافتگی، به نوعی تحقیر نظام‌مند علیه کرامت انسانی تبدیل شوند (Stahn, 2019, page 229-231).

دسته دیگری از تحلیل‌های دکترینال به رفتارهایی می‌پردازد که نه از طریق آسیب مستقیم جسمی یا روانی، بلکه از طریق تحمیل شرایط زندگی غیرانسانی، کرامت انسانی را نقض می‌کنند. در این زمینه، میگرت مفهوم «خشونت ساختاری» را مطرح می‌کند و محروم‌سازی عامدانه از نیازهای اساسی نظیر غذا، دارو یا سرپناه را نمونه‌ای از چنین رفتارهایی می‌داند؛ رفتاری که در صورت اعمال در قالب سیاستی سازمان‌یافته و با آگاهی از پیامدهای شدید انسانی، می‌تواند در قلمرو بند ۱۱ قرار گیرد (Mégret, 2020, page 906-910). در همین راستا، برخی نویسندگان به پدیده قحطی‌سازی عامدانه^۵ اشاره کرده‌اند. هرچند این رفتار در ماده ۸ اساسنامه رم در قالب جنایت جنگی مطرح شده‌است، اما در شرایط غیرمسلحانه نیز می‌تواند به‌عنوان یکی از مصادیق سایر اعمال غیرانسانی در چارچوب جنایات علیه بشریت مورد ارزیابی قرار گیرد (Cryer et al, 2010, page 230-233). همچنین ایجاد شرایط زیستی تحقیرآمیز برای گروهی از جمعیت غیرنظامی، به‌ویژه زمانی که با سیاست‌های تبعیض‌آمیز یا سرکوب‌گرانه همراه باشد، از سوی برخی نویسندگان رفتاری هم‌سنگ اخراج همراه با شرایط تحقیرآمیز^۶ تلقی شده‌است (Jessberger & Werle, 2020, page 349).

در سال‌های اخیر، بخشی از ادبیات حقوقی توجه خود را به چالش‌های نوظهور در تفسیر بند ۱۱ معطوف کرده‌است. در این میان، برخی نویسندگان به نقش فناوری‌های نوین در ایجاد اشکال جدیدی از آسیب روانی و تحقیر جمعی اشاره کرده‌اند. برای مثال، میگرت از مفهوم «تحقیر دیجیتال» یاد می‌کند و معتقد است که استفاده سازمان‌یافته از ابزارهای دیجیتال برای تحقیر یا بی‌اعتبارسازی گروه‌های خاص می‌تواند آثار روانی عمیقی بر قربانیان بگذارد و در شرایطی با معیار شدت لازم برای شمول در بند ۱۱ قابل مقایسه باشد (Mégret, 2020, page 910-912). افزون بر این، رفتارهایی نظیر انجام آزمایش‌های پزشکی بر انسان بدون رضایت آگاهانه نیز به‌عنوان نمونه‌ای کلاسیک از اعمال غیرانسانی مطرح شده‌اند؛ رفتاری که حتی در فقدان قصد قتل، با توجه به آگاهی عاملان از رنج شدید قربانیان، می‌تواند در چارچوب بند ۱۱ تحلیل شود (Ambos, 2014, page 157; Cryer et al, 2010, page 233-236). همچنین برخی تحلیل‌ها به محروم‌سازی تبعیض‌آمیز از دسترسی به آموزش، اشتغال یا مشارکت مدنی اشاره کرده‌اند و معتقدند که در صورت ایجاد آثار جدی بر کرامت انسانی، چنین اقداماتی نیز می‌توانند در قلمرو سایر اعمال غیرانسانی قرار گیرند (Stahn, 2019, page 229-231).

علاوه بر مفاهیم سنتی، بخش پویایی از دکترین حقوق کیفری بین‌الملل در سال‌های اخیر بر لزوم انطباق بند ۱۱ ماده ۷ با اشکال پیچیده و ترکیبی نقض حقوق بشر تأکید ورزیده است. در این میان، «ازدواج اجباری»^۷ یکی از چالش‌برانگیزترین

5. Deliberate starvation

6. Deportation with degrading conditions

7. Forced Marriage

مفاهیم دکترینال بوده است. برخی تحلیل‌گران استدلال می‌کنند که هرچند ازدواج اجباری غالباً با خشونت جنسی همراه است، اما ماهیت آن فراتر از یک جرم جنسی صرف بوده و شامل تحمیل یک «وضعیت زناشویی» پایدار و نقض مستمر هویت و استقلال فردی است. از این منظر، دکترین معتقد است که برای شناسایی رنج روانی و اجتماعی منحصر به فردی که به قربانی تحمیل می‌شود، بند ۱۱ (سایر اعمال غیرانسانی) بستر مناسب‌تری برای جرم‌انگاری این رفتار فراهم می‌کند؛ چرا که این بند اجازه می‌دهد «شدت رنج ناشی از تحمیل پیوند زناشویی» به‌طور مستقل از عناصر جرایم جنسی ارزیابی شود (Ambos, 2014, page 156-158).

در لایه‌ی دیگری از تحلیل‌های دکترینال، «قاچاق انسان»^۸ به مثابه یکی از مصادیق مدرن برده‌داری مورد بحث قرار گرفته است. در حالی که قاچاق انسان در اسناد بین‌المللی دیگر مانند پروتکل پالمو^۹ جرم‌انگاری شده، دکترین حقوق کیفری بین‌الملل بر این باور است که اگر این رفتار در قالب یک حمله سازمان‌یافته علیه جمعیت غیرنظامی رخ دهد، می‌تواند از طریق بند ۱۱ یا پیوند با مفهوم برده‌داری (بند ج ماده ۷) در قلمرو جنایات علیه بشریت قرار گیرد. تأکید دکترین در اینجا بر «محرومیت شدید از آزادی اراده» و «بهره‌کشی ابزاری» از انسان است؛ رفتارهایی که حتی در فقدان خشونت فیزیکی مستقیم، به دلیل ماهیت سیستماتیک و اثرات ویرانگر بر کرامت انسانی، با معیارهای شدت مندرج در اساسنامه رم مطابقت دارند (Jessberger & Werle, 2020, page 350-352).

در نهایت، یکی از بحث‌برانگیزترین موضوعات در دکترین معاصر، امکان تسری مفاهیم جنایات علیه بشریت به حوزه‌های زیست‌محیطی یا همان «بوم‌زدایی»^{۱۰} است. اگرچه بوم‌زدایی هنوز به عنوان یک جنایت مستقل در اساسنامه رم شناسایی نشده، اما تحلیل‌های دکترینال (به‌ویژه از سوی نویسندگانی چون میگرت و استان) به مسیری اشاره دارند که در آن تخریب عمدی و گسترده محیط زیست می‌تواند به عنوان ابزاری برای حمله به جمعیت غیرنظامی عمل کند. از این دیدگاه، زمانی که تخریب منابع زیستی منجر به آوارگی اجباری، گرسنگی سیستماتیک یا نابودی ابزارهای بقای یک گروه انسانی شود، این رفتار از طریق بند ۱۱ قابل تعقیب است. در اینجا، «محیط زیست» نه صرفاً به عنوان یک ارزش مستقل، بلکه به عنوان «بستر تحقق حقوق بنیادین انسانی» نگریده می‌شود که نقض شدید آن، مصداقی از تحمیل شرایط زیستی غیرانسانی و در نتیجه جنایت علیه بشریت محسوب می‌گردد (Mégret, 2020, page 913-915; Stahn, 2019, page 232-235).

بنا بر آنچه از نوشته‌های حقوقی ارائه شد می‌توان گفت رویکرد اثرمحور بند ۱۱، به دیوان اجازه می‌دهد تا رفتارهایی را که به‌طور ساختاری کرامت انسانی را نقض می‌کنند، حتی اگر در قالب عناوین سنتی ننگیند، مورد رسیدگی قرار دهد. دادگاه‌های کیفری بین‌المللی نکاتی را در خصوص تعاریف رفتارهای تشکیل‌دهنده‌ی این جرم بیان کرده‌اند که مرگ

⁸. Trafficking in Persons

⁹. Palermo Protocol

¹⁰. Ecocide

طولانی مدت و بی رحمانه‌ی بزه‌دیدگان یا اجبار آن‌ها به کندن گور خود نمونه‌ای از آنهاست. (روبو، ۱۳۹۹، صص ۶۸۹-۶۹۰) در این خصوص در بخش بعد نمونه‌های تفصیلی بیان می‌گردد.

۲. سایر اعمال غیرانسانی در رویه قضایی دادگاه کیفری بین‌المللی

در رابطه با اینکه چه اعمالی می‌توانند تحت لوای بند ۱۱ ماده ۷ شناسایی گردند لازم است قیودی رعایت گردد تا مشابهت این اعمال با جنایات مصرح در بندهای ۱ تا ۱۰ احراز گردد و این امر با مذاقه در رویه دادگاه‌های بین‌المللی در رسیدگی به پرونده‌های مطروحه مشخص می‌گردد؛ به‌عنوان مثال دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق در قضیه کوردیچ بیان می‌دارد:

الف) قربانی بایستی متحمل آسیب شدید جسمی یا روانی شود و این شدت آسیب باید به‌صورت مورد به مورد با توجه به شرایط و اوضاع و احوال پرونده بررسی گردد.

ب) رنج و آسیب وارده باید در نتیجه فعل یا ترک متهم یا مامور زیر دست او واقع شده باشد.

پ) در زمان ارتکاب جرم، متهم یا مامور زیر دست او بایستی انگیزه و قصد ایراد جراحت جسمی یا روانی را علیه قربانی خاص دارا باشند (Kordic and Cerkez Case, 2004, para117).

این دادگاه در قضیه‌ی دیگری بیان می‌دارد که «شرایط و اوضاع احوال خاص» در هر پرونده باید به دقت مورد بررسی قرار گیرد و با در نظر گرفتن تمامی جهات مربوط به پرونده رأی مبتنی بر جنایات علیه بشریت محسوب شدن عمل غیرانسانی صادر شود. دادگاه بیان می‌دارد:

"ملاحظات بایستی معطوف به تمامی شرایط و اوضاع و احوال واقعی باشد، این شرایط می‌تواند شامل ماهیت فعل یا ترک فعل ارتكابی، زمینه‌ی ارتكاب جرم، مقتضیات شخصی مرتبط با بزه‌دیده شامل، سن، جنسیت و سلامت جسمی و روانی او و همچنین تأثیرات اخلاقی که عمل بر روی بزه‌دیده گذاشته‌است باشد" (Vasiljevic case, 2004, para165).

بررسی رویه قضایی دیوان کیفری بین‌المللی نشان می‌دهد که این نهاد در اعمال بند «سایر اعمال غیرانسانی مشابه» رویکردی محتاطانه، محدودکننده و مبتنی بر معیارهای مشخص اتخاذ کرده‌است. دیوان به‌طور نظام‌مند از تبدیل این بند به یک عنوان کلی و فاقد مرز جلوگیری کرده و تلاش نموده است تفسیر آن را در چارچوب اصول بنیادین حقوق کیفری بین‌المللی نگه دارد.

ویژگی محوری این رویکرد آن است که دیوان کیفری بین‌الملل به جای تمرکز بر عنوان‌گذاری رفتار، بر اثر واقعی رفتار بر قربانیان تمرکز می‌کند. بدین معنا که پرسش اصلی دیوان نه این است که رفتار مورد نظر چه نامی دارد، بلکه این است که آیا رفتار ارتكابی:

۱. عمداً انجام شده است؛
 ۲. موجب رنج عظیم یا آسیب شدید به سلامت جسمی یا روانی شده است؛
 ۳. از حیث شدت و ماهیت، قابل قیاس با سایر مصادیق احصاشده ماده ۷ است؛
 ۴. در چارچوب حمله‌ای گسترده یا سازمان‌یافته علیه جمعیت غیرنظامی ارتكاب یافته است.
- این چارچوب تحلیلی در آرای مختلف دیوان، هرچند با بیان‌های متفاوت، به صورت مکرر قابل مشاهده است.

۱-۲. وضعیت کشور اوکاندا

در کیفرخواست ارائه شده علیه «ژوسف کانی»^{۱۱}، دادستان به ۳۳ فقره اتهام از سوی ژوسف کانی اشاره می‌کند که شامل جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت می‌شوند و فقرات ۲۲ و ۲۹ اتهامات به‌طور خاص به آزار و اذیت منجر به صدمات جسمی و روانی که با استناد به بند ۱۱ ماده ۷ اساسنامه مصادق جنایات علیه بشریت محسوب می‌شوند اشاره می‌کند (Joseph Kony Case, 2005, para 22 & 29).

در نهایت حکم جلب ژوسف کانی از سوی دادگاه کیفری بین‌الملل صادر شده و در آن به جرائمی همچون تیر باران کردن گسترده‌ی غیرنظامیان (در مواردی که منجر به کشته شدن آن‌ها نشده‌است)، آدم ربایی و بیگاری کشیدن از ربه‌شده‌گان، آتش زدن خانه‌ها و غارت اموال مردم به‌عنوان جنایات علیه بشریت اشاره شده که می‌تواند ذیل عنوان «سایر اعمال غیرانسانی مشابه» مورد تعقیب قرار گیرد. (Ibid, para 5 & 19).

مطابق آنچه که در پرونده‌ی فوق مطرح شد، اعمال غیرانسانی همچون آتش زدن خانه‌ها و غارت اموال مردم می‌تواند مصادق جنایات علیه اموال باشد که در هیچ یک از بندهای ماده ۷ اساسنامه به آن‌ها اشاره نشده اما با توجه به عناصر ماده احراز شده و همین‌طور سوء نیت خاص مرتکبین، می‌توان این‌طور بیان کرد که این اعمال مطابق بند ۱۱ ماده ۷ به حدی از شدت و خشونت هستند که هم پایه‌ی سایر مصادیق مصرح در ماده ۷ محسوب شوند و در نتیجه به نوعی جنایات علیه بشریت محسوب شوند. چراکه همان‌طور که در بند ۱۱ هم آمده نیازی نیست آسیب وارده لزوماً آسیب جسمانی باشد، بلکه اگر به

11. Josef Kony

سلامت روحی قربانیان هم آسیب جدی وارد کند می‌تواند نوعی جنایت علیه بشریت به حساب آید. طبیعتاً به تاراج بردن تمامی اموال افراد-صرف نظر از ویژگی‌های شخصیتی- این قابلیت را دارد که آن‌ها را متحمل رنج شدید روحی نماید. همچنین آزار و اذیت‌هایی همچون آلوده کردن آب‌های آشامیدنی با مدفوع از جمله اعمالی است که هیچ عنوان مشخصی برای آن در اساسنامه ذکر نشده اما با استناد به بند ۱۱ ماده ۷ که به سایر اعمال غیرانسانی اشاره می‌کند می‌توان اعمالی از این قبیل را جنایات علیه بشریت محسوب کرده و مرتکبان را مجازات کرد.

لازم به ذکر است که در جلسه‌ای که به وضعیت اوگاندا رسیدگی می‌شد حکم جلب دیگری برای یکی دیگر از رهبران شورش بنام وینست اوتی^{۱۲} صادر شد که در این حکم نیز مواردی مشابه آنچه که در مورد ژوسف کانی بیان شد مورد تصریح دادگاه قرار گرفت، توضیح آنکه وارد کردن لطمات شدید جسمانی و روانی به گونه‌ای که مصداق هیچ‌یک از بندهای ماده ۷ واقع نمی‌شد اما به میزانی از شدت و وخامت رسیده بود که بتواند با استناد به بند ۱۱ ماده ۷ اساسنامه تحت عنوان «سایر اعمال غیرانسانی مشابه» موجبی برای متهم شناختن فرد مذکور و صدور حکم جلب وی به دلیل ارتکاب جنایات علیه بشریت گردد. این حکم جلب در بردارنده‌ی چندین اتهام شامل جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت است که فقرات ۲۲ و ۲۹ از اتهامات مندرج در آن، به بیان اتهام جنایات علیه بشریت با استناد به بند ۱۱ ماده ۷ اساسنامه می‌پردازد (Vincent Otti Case, 2005, para 22 & 29).

۲-۲. وضعیت کشور ساحل عاج

در پی جنایات و کشتارهای پی در پی که در این کشور اتفاق افتاد پرونده‌ی لورن گباگبو^{۱۳} در پنجم جولای ۲۰۰۴ در دادگاه کیفری بین‌المللی مطرح شد و پس از جلسات متعدد و تجدید نظرخواهی‌های انجام‌شده در سال ۲۰۱۴ حکم قطعی برای آن صادر شد. مطابق آنچه که در رأی دادگاه آمده یکی از جرائم ارتكابی از سوی لورن گباگبو جنایت علیه بشریت بوده که شامل موارد قتل عمد، تجاوز جنسی و سایر موارد غیرانسانی بوده‌اند.

در این پرونده دادگاه با در نظر گرفتن اینکه جرائم ادعایی شامل استفاده از سلاح‌های خاص بیان‌شده در پرونده و همچنین انواع آزار و اذیت‌های وارد شده بر قربانیان است، به این نتیجه رسید که دلایل اساسی برای اقناع دادگاه مبنی بر وقوع جرمی تحت عنوان «سایر اعمال غیرانسانی» با استناد به بند ۱۱ ماده ۷ وجود دارد و در نتیجه گباگبو را به این مورد خاص محکوم کرد (Laurent Gbagbo Case, 2014, para 198).

آنچه در این پرونده ملاحظه می‌شود استفاده از سلاح‌هایی است که اثراتی غیر از مرگ قربانیان برجا می‌گذارند، توضیح آنکه برخی از سلاح‌های شیمیایی در همان لحظه نمی‌کشند، بلکه آلام جسمی بلند مدتی ایجاد می‌نمایند که شخص

12. Vincent Otti

13. Laurent Gbagbo

آسیب‌دیده را تا پایان زندگی‌اش رنج می‌دهند. سموم تنفسی به‌مرور زمان موجب از میان بردن شش‌ها می‌شوند. نوعی دیگر از سم‌ها وارد خون شده مانع رسیدن اکسیژن از راه خون به بدن می‌گردند و موجب خفگی و مرگ آزاردهنده در طول زمان می‌شوند. اگر قربانی زنده بماند سوختگی درونی و پوستی، درد و رنج بسیاری را به او تحمیل می‌کند. گونه‌ها را سوراخ‌انگیزتر این سموم عامل عصبی تابون است که در دسته‌بندی بسیار خطرناک سموم شیمیایی قرار دارد. (اردلان، ۱۳۸۹، ص ۹۹۳). در پرونده‌ی مذکور استفاده‌ی غیرمجاز از سلاح‌های غیرقانونی از نظر قضات جرمی به حساب آمده که از نظر شدت هم پایه‌ی سایر موارد مذکور در ماده ۷ بوده و استحقاق این را دارد که نوعی جنایت علیه بشریت محسوب شود.

در حقیقت بدون وجود بند ۱۱ ماده ۷ که «سایر اعمال غیرانسانی مشابه» را جرم انگاری کرده‌است، استفاده از سلاح‌های خاص که به‌موجب رأی دادگاه جرمی شدید به حساب آمده و خود می‌تواند حتی بدون کشتن و خونریزی قربانیان آثار و صدمات شدیدی بر سلامت جسمی و روانی آن‌ها باقی گذارد، قابل تعقیب و مجازات نبوده و این خود دستاویزی برای عدم اجرای عدالت و بی‌کیفر ماندن جنایات شدیدی می‌شد که خود قابلیت جنایات علیه بشریت محسوب شدن را داشتند.

۲-۳. وضعیت کشور کنیا

در پرونده دادستان علیه اوهورو کنیاتا^{۱۴} که در دادگاه کیفری بین‌المللی مطرح شد، دادستان ادعا کرد تحمیل درد و رنج شدید و آسیب جدی به بدن یا سلامت ذهنی یا جسمی از طریق اعمال غیرانسانی انجام شده در جمهوری کنیا، خود نمونه‌ای از مصادیق بند ۱۱ ماده ۷ است. همچنین به‌طور خاص به این مورد اشاره کرد که در پرونده‌ی مطروحه افراد و به‌ویژه زنان مجبور می‌شدند در تمام مدتی که مهاجمین مشغول به قتل رساندن اعضای خانواده‌ی آن‌ها بودند، کشته شدن همسران و فرزندان خود را به‌طور کامل تماشا کنند. مورد دیگری که دادستان در این پرونده به آن تصریح کرد تخریب و ویران کردن تمامی اموال و دارایی قربانیان به‌وسیله‌ی آتش زدن بود که بنا به گفته‌ی دادستان این مورد هم ذیل «سایر اعمال غیرانسانی» قرار می‌گیرد (Kenyatta Case, 2012, para 267). دادستان در این باره اذعان می‌دارد:

"ایراد درد و رنج شدید، آسیب جدی به روح و سلامت جسمی از طریق ایراد ضرب و شتم شدید و قطع کردن اعضای بدن قربانیان از جمله جنایاتی است که به‌عنوان جنایات علیه بشریت قابل تعقیب است. او در ادامه بیان می‌دارد که ایراد ضرب و شتم شدید و همچنین مثله کردن اجساد قربانیان در مقابل دیدگان اعضای خانواده‌ی آن‌ها، از بین بردن خانه‌ها و غارت اموال مردم، حمله‌ی جدی به کرامت انسانی بوده و می‌تواند به‌عنوان یک جرم جداگانه با استناد به بند ۱۱ ماده ۷ اساسنامه مورد تعقیب و رسیدگی قرار گیرد" (Ibid, para 268).

آنچه در ادامه خواهد آمد مؤید این ادعاست که گرچه فضای ذهنی غالب بر قضات دادگاه جلوگیری از توسیع بی‌حد و حصر ماده ۷ اساسنامه است و تلاششان بر آن است تا حد ممکن اتهامات را جنایات علیه بشریت که جرمی سنگین با

مجازات سنگین است محسوب نکنند، اما نوع جنایات ارتکاب یافته به گونه ایست که ماهیتاً آن‌ها را در دسته‌ی جنایات علیه بشریت و مشابه موارد مصرح در بندهای ۱ تا ۱۰ ماده ۷ قرار می‌دهد، پس عدالت ایجاب می‌کند جنایاتی که چیزی کم از شکنجه یا تجاوز جنسی نداشته و ضمناً با عنصر معنوی لازم برای تحقق جنایات علیه بشریت و همچنین به صورت سازمان‌یافته و سیستماتیک انجام شده‌اند، مجازاتی درخور و منصفانه داشته باشند. بر همین اساس دادگاه در ادامه بیان می‌دارد که نوع آسیب‌های جدی که وارد شده و همچنین اعمالی چون ختنه کردن اجباری و قطع آلت تناسلی بزه‌دیدگان که به عنوان بخشی از حمله‌ی طراحی شده، انجام گرفته‌ی اعمالی با ماهیت جنسی نبوده‌اند و نمی‌توان آن‌ها را با استناد به بند ۷ ماده ۷ اساسنامه مورد اتهام قرار داد، بنابراین چاره‌ای نیست که مطابق ادعای دادستان این اعمال را اعمالی مشابه با تجاوز جنسی مذکور در بند ۷ ماده ۷ و در عین حال جرمی مستقل، تحت عنوان «سایر اعمال غیرانسانی» با استناد به بند ۱۱ ماده ۷ اساسنامه مورد مجازات قرار داد (Ibid, para 267-270).

آنگونه که در پرونده‌ی مذکور آمده مهاجمین علاوه بر به قتل رساندن غیرنظامیان به صورت گسترده و سازمان‌یافته که خود به موجب بند ۱ ماده ۷ نوعی جنایت علیه بشریت محسوب می‌شود، در حین ارتکاب، دیگر اعضای خانواده را مجبور می‌کردند که در این مدت، صحنه‌ی زجر کشیدن و جان دادن قربانیان را تماشا کنند. این عمل اگر به دلیل وارد نکردن آسیب فیزیکی به این افراد شرایط شکنجه به حساب آمدن را دازا نباشد، به دلیل آسیب جدی ای که به سلامت روحی آن‌ها وارد می‌کند، مشابه سایر اعمال غیر انسانی مندرج در اساسنامه خواهد بود. آنچه در گزارش دادگاه آمده حاکی از شهادت شهودی است که به دلیل مواجه شدن با چنین صحنه‌هایی توانایی صحبت کردن به صورت معمول را از دست داده‌اند.

بنابر آنچه در این پرونده گذشته است میتوان گفت یکی از تحولات مهم در رویه دیوان کیفری بین الملل، گذار از تحلیل‌های صوری به تحلیل‌های اثرمحور^{۱۵} در تفسیر بند «سایر اعمال غیرانسانی» است. بنابراین رفتارهایی که در قالب عناوین سنتی حقوق کیفری نمی‌گنجد، در صورتی که عملاً منجر به تحقیر شدید، رنج روانی عمیق یا نقض جدی کرامت انسانی شوند، می‌توانند مشمول بند ۱۱ قرار گیرند. در این چارچوب، رفتارهایی نظیر: آوارگی اجباری همراه با شرایط تحقیرآمیز، محروم‌سازی شدید و عامدانه از دسترسی به نیازهای اساسی، یا اعمال فشارهای روانی سیستماتیک بر گروه‌های غیرنظامی، نه به دلیل «نوع» رفتار، بلکه به دلیل پیامدهای غیرانسانی آن‌ها مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند.

۴-۲. وضعیت کشور سودان

دومین جنگ داخلی سودان در ۱۹۸۳ یکی از طولانی‌ترین و خونین‌ترین جنگ‌های قرن بیستم به شمار می‌آید. آمار کشته‌های غیرنظامی این جنگ یکی از بیش‌ترین آمارهای تاریخ جهان پس از جنگ جهانی دوم است.

موردی که در این رابطه می‌توان به آن اشاره کرد پرونده‌ی علی کوشیب^{۱۶}، فرمانده‌ی نیروهای مردمی در منطقه‌ی دارفور سودان است. در پی قرار جلبی که از سوی دادگاه برای کوشیب صادر شد ۵۱ فقره اتهام به چشم می‌خورد که تمامی آن‌ها مربوط به جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت است. در این میان دو فقره از اتهامات با استناد به بند ۱۱ ماده ۷ اساسنامه، وی را متهم شناخته‌اند که عبارت‌اند از:

- اتهام شماره ۱۷: "در تاریخ ۱۵ آگوست ۲۰۰۳، علی کوشیب، به‌عنوان یکی از اعضای گروهی که در خدمت یک هدف مشترک بودند، در ایجاد درد و رنج عظیم، ایراد جراحت شدید جسمی و ذهنی به غیرنظامیان و ایراد جراحت به سلامت جسمانی آن‌ها از طریق اعمال غیرانسانی شامل تیر باران کردن غیرنظامیانی که از بومیان و ساکنان بیندیزی^{۱۷} و نواحی اطراف آن بودند مشارکت داشته است که چنین اعمالی منجر به آسیب و صدمه شدید جسمانی و روانی به غیرنظامیان گردید. (ماده ۷ بند ۱۱) " (Ali Kushayb Case, 2007, para 17).

- اتهام شماره ۴۸: در دسامبر سال ۲۰۰۳، علی کوشیب به‌عنوان یکی از اعضای گروهی که در خدمت یک هدف مشترک بودند، در اعمال رنج شدید یا صدمه‌ی جدی به جسم، روان و یا سلامت جسمی به‌وسیله‌ی اعمال غیرانسانی بر غیرنظامیانی که جزء جمعیت بومی منطقه‌ی آروالا^{۱۸} و حومه بودند، مشارکت داشته است (Ibid, para 17 & 18)

آنچه در خصوص این پرونده قابل ذکر است توجه به نقش عنصر روانی^{۱۹} در تحقق جنایت علیه بشریت است. در تحلیل دیوان عنصر قصد و آگاهی مرتکب، نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کند. دیوان کیفری بین المللی تأکید کرده‌است که تحقق «سایر اعمال غیرانسانی» مستلزم آن است که مرتکب آگاه باشد رفتار او موجب رنج عظیم یا آسیب شدید می‌شود؛ و با علم به این آثار، رفتار را عمداً انجام دهد. این تأکید بر عنصر ذهنی، بند ۱۱ را از شمول رفتارهای ناشی از بی‌احتیاطی یا پیامدهای غیرقابل پیش‌بینی خارج می‌سازد و آن را در چارچوب سخت‌گیرانه مسئولیت کیفری بین‌المللی نگه می‌دارد.

16. Ali Kushayb

17. Bindisi town

18. Arawala town

19. Mens rea

نتیجه گیری

این مقاله با تمرکز بر بند «سایر اعمال غیرانسانی» مندرج در ماده ۷ (بند ۱۱) اساسنامه رم، به بررسی یکی از حساس‌ترین چالش‌های حقوق کیفری بین‌المللی پرداخت: چگونگی ایجاد توازن میان ضرورت پاسخ‌گویی کیفری به اشکال متنوع و در حال تحول نقض کرامت انسانی و الزام به رعایت اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها. تحلیل انجام‌شده نشان می‌دهد که اگرچه این بند در نگاه نخست واجد گستره‌ای باز و بالقوه مبهم است، اما دکترین حقوقی و رویه قضایی بین‌المللی، معیارهایی را برای تحدید، تفسیرپذیری و پیش‌بینی‌پذیری آن توسعه داده‌اند که مانع از گسترش بی‌ضابطه مسئولیت کیفری می‌شود.

بررسی دکترینال مصادیق «سایر اعمال غیرانسانی» نشان داد که علی‌رغم تنوع رفتاری، این اعمال واجد منطق هنجاری مشترکی هستند که می‌توان آن را در قالب سه معیار اساسی خلاصه کرد: نخست، تحقق سطحی از رنج یا آسیب شدید جسمی یا روانی که از نقض‌های عادی حقوق بشر فراتر می‌رود؛ دوم، نقض فاحش کرامت انسانی به گونه‌ای که قربانی به ابزاری در چارچوب خشونت جمعی تقلیل می‌یابد و سوم، هم‌ترازی ماهوی این اعمال با سایر جنایات صراحتاً احصاشده در ماده ۷ اساسنامه رم از حیث شدت، آثار و جایگاه آن‌ها در ساختار حمله علیه جمعیت غیرنظامی. این معیارها نقش تعیین‌کننده‌ای در جلوگیری از تقلیل بند (۱۱) به یک عنوان کیفری شناور و غیرقابل پیش‌بینی دارند و آن را در امتداد منطق کلی جنایات علیه بشریت تثبیت می‌کنند.

در همین راستا، مقایسه رویه قضایی در پرونده‌های مختلف نشان می‌دهد که مصادیق اعمال غیرانسانی قابل رسیدگی ذیل عنوان جنایت علیه بشریت، لزوماً ماهیتی یکنواخت ندارند و متناسب با زمینه هر پرونده شکل می‌گیرند. برای مثال، در پرونده آکایسو مطروحه در دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا، برخی اعمال با ماهیت جنسی، از جمله عریان‌سازی زنان و تحقیر آن‌ها از طریق ارتکاب جرایم جنسی، به‌عنوان جنایاتی علیه بشریت شناسایی شدند که صرفاً ذیل عنوان «سایر اعمال غیرانسانی» قابل مجازات بودند (Akayesu Case, 2001). این پرونده نشان داد که خشونت‌های جنسی‌ای که لزوماً در قالب‌های کلاسیک شکنجه یا تجاوز نظام‌مند قرار نمی‌گیرند، می‌توانند به دلیل شدت رنج و نقض عمیق کرامت انسانی، واجد ماهیت جنایت علیه بشریت باشند.

در مقابل، آنچه در پرونده لورنس گباگو قضات را به استناد به بند «سایر اعمال غیرانسانی» سوق داد، استفاده از سلاح‌های غیرمجاز حاوی گازهای خطرناک بود (Gbagbo Case, 2014). در این وضعیت، اگر استفاده از چنین سلاح‌هایی واجد تمامی عناصر جنایات جنگی تلقی نشود و از سوی دیگر، شمول آن‌ها ذیل «سایر اعمال غیرانسانی» به‌عنوان جنایت علیه بشریت نیز پذیرفته نگردد، نتیجه چیزی جز ایجاد خلأ کیفری و مصونیت مرتکبان نخواهد بود. این نمونه به‌خوبی

نشان می‌دهد که بند ۱۱ نقش حیاتی در جلوگیری از عدم مجازات در قبال اشکالی از خشونت سازمان‌یافته ایفا می‌کند که در مرز میان عناوین کیفی سستی قرار می‌گیرند.

همچنین در پرونده اوهور کنیاتا، مفهوم «سایر اعمال غیرانسانی» به اعمالی اطلاق شد که از حیث شدت و حدت، شباهت قابل توجهی به شکنجه روحی داشتند (Kenya, 2012). مجبور کردن اعضای خانواده به مشاهده صحنه مرگ و رنج کشیدن بستگان خود، رفتاری است که نمی‌توان آن را کمتر از سایر مصادیق مذکور در ماده ۷ اساسنامه رم دانست. این اعمال، هم از حیث شدت آسیب روانی و هم از منظر نقض کرامت انسانی، واجد تمامی شرایط لازم برای شمول ذیل عنوان جنایت علیه بشریت بودند و نمونه‌ای روشن از کارکرد بند ۱۱ در پوشش اشکال غیرسستی اما عمیقاً ویرانگر خشونت به شمار می‌آیند.

افزون بر این، تحولات معاصر در دکترین حقوق کیفی بین‌المللی نشان می‌دهد که برخی پدیده‌های پیچیده و نوظهور نیز می‌توانند، در صورت تحقق عناصر زمینه‌ای لازم، در چارچوب «سایر اعمال غیرانسانی» مورد تحلیل قرار گیرند. برای مثال، در ادبیات حقوقی این بحث مطرح شده است که تخریب گسترده و عامدانه محیط زیست - موسوم به «بوم‌زدایی» - چنانچه به‌عنوان ابزاری برای تحمیل شرایط زیستی غیرقابل تحمل بر جمعیت غیرنظامی به کار رود و به آوارگی، گرسنگی یا نابودی ابزارهای معیشتی آنان بینجامد، می‌تواند از منظر نقض شدید کرامت انسانی در قلمرو این بند قرار گیرد. به همین ترتیب، پدیده‌هایی نظیر قاچاق انسان یا ازدواج اجباری نیز در شرایطی که در چارچوب حمله‌ای گسترده یا سیستماتیک علیه جمعیت غیرنظامی ارتکاب یابند و موجب سلب آزادی، استثمار و تحمیل رنج شدید جسمی یا روانی شوند، قابلیت آن را دارند که ذیل عنوان «سایر اعمال غیرانسانی» یا در ارتباط با سایر مصادیق ماده ۷ مورد بررسی قرار گیرند.

مجموع این رویه‌ها و تحلیل‌های دکترینال نشان می‌دهد که تنوع مصادیق «سایر اعمال غیرانسانی» نه نشانه‌ای از بی‌حدومرزی این عنوان، بلکه بازتابی از غیرممکن بودن شمارش و تصریح تمامی اشکال بالقوه جنایات علیه بشریت است. با این حال، این تنوع تنها زمانی مشروع و قابل دفاع است که اعمال مورد نظر در چارچوب عناصر زمینه‌ای جنایات علیه بشریت، به‌ویژه وقوع در بستر حمله‌ای گسترده یا سیستماتیک علیه جمعیت غیرنظامی و علم مرتکب به این زمینه، مورد ارزیابی قرار گیرند. این عناصر نقش مهارکننده‌ای اساسی دارند و مانع از آن می‌شوند که هر رفتار شدید یا غیرانسانی، فارغ از پیوند با منطق خشونت جمعی، ذیل ماده ۷ قرار گیرد.

در نهایت، می‌توان نتیجه گرفت که بند «سایر اعمال غیرانسانی» نه استثنایی بر اصل قانونی بودن، بلکه سازوکاری تکمیلی و ضروری در نظام حقوق کیفی بین‌المللی است که با تفسیر مضیق و مبتنی بر معیارهای عینی، امکان پاسخ‌گویی به اشکال متحول نقض کرامت انسانی را فراهم می‌آورد. تبیین حدود این بند، همراه با تحلیل تنوع رویه قضایی و دکترینال، به تقویت انسجام نظری ماده ۷ اساسنامه رم کمک می‌کند و به دادگاه‌ها این امکان را می‌دهد که بدون عدول از اصول بنیادین حقوق کیفی، به واقعیت‌های پیچیده و پویای جنایات علیه بشریت پاسخ دهند.

فهرست منابع

۱. اخگری بناب، نادر. (۱۳۸۸). جرم انگاری خشونت جنسی در اساسنامه دیوان کیفری بین المللی. مجله حقوق اسلامی، شماره ۲۳.
۲. اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۸۳). حقوق بین الملل کیفری (گزیده مقالات). میزان: تهران.
۳. اردلان، اسعد. (۱۳۸۹). سلاح‌های شیمیایی و حقوق بین الملل. فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۴.
۴. امیرارجمند، اردشیر. (۱۳۹۲). حقوق بین الملل کیفری. میزان: تهران.
۵. جلالی، محمودرضا. (۱۳۹۶). جنایات علیه بشریت در حقوق بین الملل کیفری میزان: تهران.
۶. ربو، دیدیه. (۱۳۹۹). حقوق کیفری بین المللی. میزان: تهران.
۷. گرجی، علی اکبر. (۱۳۹۲). کرامت انسانی و جایگاه آن در نظام حقوقی. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی: قم.
۸. میر محمد صادقی، حسین. (۱۳۹۲). حقوق جزای بین الملل. میزان: تهران.
۹. نیکوکار، حمیدرضا. (۱۴۰۰). جرم‌شناسی و جنگ: عبور از مرزها. میزان: تهران.
10. Ambos, Kai. (2014). "Treatise on International Criminal Law, Volume II: Crimes and Sentencing", Oxford University Press.
11. Appeals Chamber Judgement in the Case the Prosecutor v. Dario Kordic and Mario Cerkez. (2004). International Criminal Tribunal for the former Yugoslavia (ICTY), United Nations court of law. Case No. IT-95-14/2-A.
12. Appeals Chamber Judgement in the Case the Prosecutor v. vasiljevic. (2004). International Criminal Tribunal for the former Yugoslavia (ICTY), United Nations court of law. Case No. IT-98-32-A.
13. Cryer, Robert et al. (2010). "An Introduction to International Criminal Law and Procedure" 2th ed. Cambridge University Press.
14. Decision on the confirmation of charges The Prosecutor v. Germain Katanga and Mathieu Ngudjolo Chui. (2008). International Criminal Court (ICC) Judgment, Case No. ICC-01/04-01/07.
15. Jyrkkiö, Terhi. (2011). "'Other Inhumane Acts' as crimes against humanity", Helsinki Law Review, vol 1.

16. Mégret F. (2020). "*Humanity as an End in Itself*", *Leiden Journal of International Law*, 33(4), Cambridge University Press.
17. Prosecutor v. Jean-Paul Akayesu Judgement. (2001). International Criminal Tribunal for Rwanda (ICTR), Case No. ICTR-96-4-T.
18. Prosecutor v. Laurent Gbagbo, Judgment, situation in Cote D'ivoire. (2014). International Criminal Court (ICC) Case No. ICC-02/11-01/11.
19. Prosecutor v. Uhuru Muigai Kenyatta Judgement situation in republic of Kenya. (2012). International Criminal Court (ICC) Case No. ICC-01/09-02/11.
20. The Rome Statute of the International Criminal Court. (1998).
21. Schabas, William A. (2016). "*The international criminal court; A commentary on the rome statute*" 2nd ed.
22. Stahn, Carsten. (2019) " *A Critical Introduction to International Criminal Law*", Cambridge University Press.
23. United Nations Documents, report of the secretary general pursuant to paragraph 2 of security council resolution 808 (1993), article 4.
24. warrant of arrest for Ali Muhammad Ali Abd-Al-Rahman (Ali Kushayb) Situation in Darfur, Sudan. (2007). International Criminal Court (ICC) Case No: ICC-02/05-01/07.
25. warrant of arrest for Joseph Kony Situation in Uganda. (2005). International Criminal Court (ICC) Case No: ICC-02/04-01/05.
26. warrant of arrest for Vincent Oti Situation in Uganda. (2005). International Criminal Court (ICC) Case No: ICC-02/04-01/05.
27. Werle, Gerhard & Jessberger, Florian. (2020). "*Principles of International Criminal Law*" 4th ed. Oxford University Press.